Archive of SID

فصلنامة فلسفه وكلام اسلامي آينة معرفت دانشگاه شهید بهشتی، بهار1389

Research Journal of Islamic Philosophy and Theology of Shahid Beheshti University

جاودانگي انسان، مباني و اقسام آن در آثار عطار

دكتر سعيد رحيميان محبوبة جباره ناصرو **

چکیده

جاودانگی مبحثی است که پیشینه ای به اندازة تاریخ زندگی بشر دارد. عطار از جمله کسانی است که در آثار خود درباره این اندیشة بنیادی زندگی بشر اظهار نظر کرده است. او جلوه هاي چندي براي جاودانگي قائل است. از جمله: ماندن در یادها وخاطرهها، توالد نسل و...، ولي مهمترين نمود جاُودانگی را فانی شدن در خدا و باقی شدن به او میداند. عطار مانند بیشتر عارفان اسلامی، انسان را دارای دو بعد روح و جسم ميداند و معتقد است كه آن چيزي كه ارزش دارد روح است نه جسم. پس باید روح و جان را در این عالم تصفیه کرد؛ ولی با این اوصاف به نظر ميرسد كه در برخي از آثار خود (همانطور که در متن هم آمده است) معتقد به معاد جسماني و روحاني هر دوست. همچنین طبق اعتقاد دینی خود به جهان بعد از این جهان و بریا شدن محکمة عدل الهی در آن جهان معتقد است که آن را در قالب مباحثی مانند: بهشت، جهنم، برزخ، پل صراط و... عنوان میکند. عطار همچنین تناسخ را

www.SID.ir

تاریخ پذیرش: 89/10/27 تاریخ دریافت : 89/5/24

^{*} عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز sd.rahimian@gmail.com

^{**} كارشناس ارشد فلسفه و حكمت اسلامي m.jabbareh@gmail.com

منکر است و میگوید هر انسانی که به این عالم آمد یک بار بیشتر فرصت زیست و زنسدگی نسدارد و دیگر به هیچ عنوان و تحت هیچ قالبی به این جهان برنمیگردد. واژگان کلیدی: جاودانگی، آخرت، معاد، روح، عطار.

مقدمه

مرگ تجربهای است که دامنگیر هر انسانی میشود و این خود به خود اندیشة سرنوشت انسان پس از مرگ را پیش میکشد. از سوی دیگر، اخبار و وعده و وعیدهایی که ادیان در باب زندگی پس از مرگ به پیروان خود دادهاند، هر موجود عاقلی را به تفکر در باب امکان و چیستی جاودانگی سوق میدهد. هر چند که به تعبیر سام پرنیا:

شاید شگفتترین معمای ناگشودة علمی معمای خود زندگی باشد که چگونه آغاز می میشود و چگونه به پایان می رسد و هر چند که بسیاری از شگفتی های آغاز زندگی حل شده است، اما آنچه در پایان زندگی رخ می دهد هنوز در پرده ای از اسرار است. این یکی از معدود موضوع های علمی امروز است که کاملاً به همة ما مربوط است (9).

شاید بتوان گفت در هر لحظه فردی در جایی از دنیا با این پرسش مواجه میشود که پایان زندگی چه میشود؟ شاید فقط از روی کنجکاوی یا از دست دادن عزیزی یا ناامید شدن از ابتلا به بیماری مهلکی یا حتی به دلیل تجربة نزدیک مرگ. این پرسش که «پس از مرگ چه بر سرمان میآید؟» یکی از مسائلی است که در سالهای اخیر جریان علم به بررسی آن علاقه مند شده است. این زمینه ای بسیار نو در علم است و ممکن است در نظر اول کمی نامأنوس باشد، اما به نظر میرسد نظر اول کمی نامأنوس باشد، اما به نظر میرسد برای بشر مفید باشد. این موضوعی است که توجه برای بشر مفید باشد. این موضوعی است که توجه جهانی را به خود جلب میکند. شاید به این دلیل که روزی هر یک از ما آن را تجربه خواهیم کرد. این پرسش که پس از مرگ چه می-

شود؟ یا دغدغة جاودانه بودن یا جاودانه نبودن انسان، عمري به درازاي اندیشة بشري دارد و ریشة آن در درد و عشقي است که آدمي در ژرفاي جان خویش نسبت به جاودانگي احساس ميکند.

از اینروست که بسیاری از دانشمندان امروزی مباحث تجربه های افراد نزدیک به مرگ را که میتواند نشانه ای از زندگی آن جهانی و جاودانه بودن انسان باشد مطرح کرده اند. این تجربه ها شباهت شگفتانگیزی با هم دارند: احساس آرامش، جدا شدن از جسم، دیدن نوری روشن، راهرو یا تونل و فضایی ملکوتی و ... بسیاری از افرادی که در کما قرار داشته اند گفته اند که میتوانستند از بالا ناظر کاری باشند که با آنها میکردند. تجربة نزدیک مرگ، تجربه ای معنوی و نشانده وجود روح و نشانة تجربه ای معنوی و نشانده میشر زندگی پس از مرگ است. همانطور که بیشتر ندگی پس از مرگ است. همانطور که بیشتر اشاره

کرده اند (ممان، ص44). این نامیرایی هویت بشری به رغم مرگ جسم او مدخلی است برای پرداختن به مبحث جاود انگی.

تعریف جاودانگی

یک معنای جاودانگی بیمرگی است و معادل خلود در عربی و immortality در زبان انگلیسی است. آنچه از این واژه در معنای اصطلاحی آن مستفاد میشود استمرار جاویدان زندگی بشر پس از مرگ است که است. معنای دیگر آن زندگی پس از مرگ است که در اینجا مسئلة جاودانگی با ادیان گره خورده به گونه ای که جدا کردن آنها از یکدیگر بسیار دشوار است. با دقت و توجه به این مسئله درمی-دشوار است. با دقت و توجه به این مسئله درمی-یابیم که این امر مختص متدینان نیست. غیر متدینان نیز به این امر معتقد هستند (اکبری، میان).

به عبارت دیگر جماودانگی به معنای استمرار حیات انسان پس از مرگ برای همیشه است. مودی میگوید: جاود انگی نگرش متفاوتی هست که نظریة نابودی کامل آگاهی در هنگام مرگ را رد میکند. بنابراین نگرش که احتمالاً سنت دیرینه-تری نیز هست، قسمتی از انسان حتی بعد از توقف اعمال حیاتی و نابودی کامل، باقی می-ماند. این قسمت پایدار به اسامی بیشماری از جمله روان، روح، ذهن، جان، خود، وجود و آگاهی نامیده شده است... (ω 12).

در واقع جاودانگي مستلزم اين است که مرگ پايان زندگي بشر نباشد، چرا که پس از مرگ زندگي پس از مرگ ديگري در انتظار اوست. زندگي پس از مرگ اصليترين و محوريترين مفهوم در آيين اسلام است.

همانطور که مولانا نیز این دیدگاه را مطرح میکند که کدام دانه را سراغ داری که در زمین کاشته شده باشد ولی دوباره از زمین بیرون نیامده باشد، پس چرا تو این گمان بدرا در مورد انسان داری؟

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست چرا به دانهی انسانت این گمان باشد؟

(مـولـوى/347)

نگاهی گذرا به آیات قرآن کریم این حقیقت را آشکار میکندکه انسانها پس از مرگ نمی-میرند، بلکه زندگی آنها در جهانی دیگر آغاز میشود. دو واژة بهشت و جهنم و مضامین مرتبط با آن دو که گویای جایگاه خوبان و بدان است به کرات در قرآن کریم، ذکر شده اند واژة جنات 60 بار و واژة جنه 66 بار تکرار شده، همچنین واژة جهنم 77 بار و واژة جحیم 25 بار آمده است.

در مورد زندگي بعد از اين جهان ديدگاه-هاي متفاوتي وجود دارد. عدهاي هر گونه حيات پس از مرگ را انكار ميكنند. بر اساس اين نظريه هيچ موجودي داراي حيات مجدد يا زندگاني جاويد نيست. در حالي كه به تعبير سيمين دوبوار:

جاود انگی معجزه ای نیست که از معجزة به دنیا آمدن و مردن بزرگتر باشد (ص 35).

در مقابل این دسته کسانی قرار دارند که معتقد به زندگی پس از مرگ هستند. باید توجه داشت که حیات جاوید بشر چیزی است که فقط در پرتو پذیرش وجود خداوند، صفات او، (از جمله عدالت و حکمت او) و پذیرش پیامبران و صدق دعوی آنها میتواند اثبات شود (رک. اکبری، معری).

صورتهاي مختلف جاودانگي

1. جاودانگي شخصي؛ 2. جاودانگي غير شخصي (رضازاده، ص13).

جاودانگي غير شخصي

- 1. جاودانگي از طريق اعقاب و ذراري (جاودانگي نوع): توليد نسل راهي براي گريز از احساس ناكامي ناشي از درک فناپذيري انسان است. ما تداوم زندگي خويش را در زندگي فرزندانمان جستجو ميکنيم. افراد بسياري مايلند فرزندشان پسر باشد تا نام خانوادگي آنها باقي بماند، بر فرزندشان نام اجدادشان را ميگذارند، يا فرزندانشان را تحت فشار قرار ميدهند تا اعتقادات ارزشها و تحت فشار قرار ميدهند تا اعتقادات ارزشها و آرمانهاي آنها را بپذيرند و شغلشان را
- 2. جاودانگی از طریق بقا در یاد و خاطرة دیگران (شهرت مستدام): مطابق یک دیدگاه بسیار رایج، ما در آثار یا اشخاصی که پس از مرگمان باقی میمانند، حضوری زنده مییابیم و از این طریق به جاودانگی میرسیم. این دیدگاه را جاودانگی در خاطره ها میخوانیم. صنعتگران، نویسندگان، هنرمندان و این دیزی از خویشتن (مانند اعتقادات، امیدها، نگرانیها و جهانبینیهایش) را در اثرشان بر جا میگذارند. آنها امیدوارند آنچه میآفرینند قدر و منزلتی پایدار داشته آنچه میآفرینند قدر و منزلتی بایدار داشته آنیها نامشان حیاتی بسیار طولانی تر از

خودشان بیابد. دیگران با نقشی که از خویش بر پردة تاریخ میزنند جاودانه میشوند: با

داشتن مقامي سياسي، پيروزي يا شكست در جنگ-ها، انقلاب عليه اقتدار حاكم... (anline).

3. جاودانگی از طریق فانی شدن در خدا و بقا یافتن به او (فناء فی الله و بقاء بالله). می-توان گفت این دیدگاهی است که عارفان آن را قبول دارند.

جاودانگي شخصي

1. نظریة خلق مجدد؛ 2. نظریة تناسخ؛ 3. نظریة بازگشت ارواح به ابدان؛ 4. نظریة روح نامجسَد؛ 5. نظریة بدن علوي (رضا زاده، ص 15–15).

حال باید دید در آثار عطار کدام یک از این انواع جاودانگی مد نظر است. عطار یک انسان متدین است. جاودانگی مد نظر او همان جاودانگی است که قرآن آن را تأیید میکند و در واقع از بطن فرهنگ اسلام نشأت گرفته است. با این حال میتوان جاودانگی از دیدگاه عطار را در قالب طرح بالا که جاودانگی را به شخصی و غیرشخصی تقسیم میکند ریخت:

الف. اقسام جاودانگي از ديدگاه عطار جاودانگي غير شخصي

توالد و داشتن فرزند: یکی از جلوه های جاود انگی، توالد و داشتن فرزند است. عطار نیز به آن میپردازد و داشتن فرزند صالح را باعث خیر و جاود انگی میداند:

پس گفتش که زن زانست مقصود که فرزندش شود شایسته موجود

که چون کس راست فرزند یگانه بماند ذکــر خیـرش جماودانه

(عطار، ص 59)

ولي با اين حال، عطار داشتن فرزند را به خاطر ايجاد دلبستگي شديد در جاهاي مختلف نكوهش ميكند. حكايت گربهاي را نقل ميكند كه خيلي وفادار بود ولي به خاطر سه فرزندش مجبور به دزديدن گوشت شد (رک. الهينامه، 62-65) ميگويد:

اگر صد عالمت پیوند باشد نه چون پیوند یک فرزند باشد کسی کو فارغ از فرزند آمد خصدای پاک بیمانند آمد

(ھمان ، 62)

همچنین در تنکرة الاولیاء بیان میکند که:
ابراهیم ادهم از درویشی پرسید که آیا زن و
فرزند دارد؟ درویش گفت: نه. ابراهیم گفت:
زهی عزت و سربلندی! درویش علت را پرسید و
ابراهیم گفت: آن درویش که زن کرد در کشتی
نشست و چون فرزند آمد، غرق شد (ص93).

ماندن در یادها و خاطرات

یکی از جلوه های دیگر جاودانگی ماندن در یادها و خاطره هاست. «شور عظیمی که در ما هست یکی همین بیتابی است که میکوشیم، اگر ممکن باشد، نام و یادمان را از هجوم فراموشي حفظ کنیم. از این شور و بیتابی است که رشک زاده مى شود كه به گفتة داستان تورات باعث جنايتي شد که تاریخ بشر را آغاز کرد: قتل هابیل به دست برادرش قابیل. نزاع آن دو بر سر نان نبود. بر سر بقاي نامشان در خدا، در خاطرة خدایی بود. رشک هزاران بار موحشتر از گرسنگی است، زیرا گرسنگی روح است. انسان برای نام، زندگی که سهل است، سعادت خود را نیز قربانی مىكند... اگر مشكل مادي زندگي، مشكل نان حل مى شد زمين جهنمى مى شد دستخوش تنازع بقاي نام... کسانی هستند که حاضرند حتی بالای دار بروند ولي شهرتي به هم برسانند. اگر چه شهرتی ننگین باشد (اونامونو، ص94-90). عطار نیز به بیان این جلوه از جاودانگی میپردازد شعر خود را بر همة گذشتگان ترجیح میدهد و SID.ir از کمال ایمان معتقد است که شعرش جاودانه است و حتي آنكه در عالم آخرت نيز شعرش

پایدار خواهد بود (فروزانفر، ص304).

عطار با به جا گذاشتن این آثار از خود است که از خدا میخواهد او را جاودانه کند: خدایا بــس که ایـن عطار خوشگوی بعــطر

نظم نــامت كـرد خوشبوي

گه گر عطار ازان خوشگوي بودست که نیامت

جاودان خوشبوی بودست

تــو هم از فضلِ خاک آن درش کن بنــام

خـویشــٰـتن نــــٰـام آورش کـن

__ه ج__ز از ف__ضل تو روئی ندارد ___ گــر از طــاعت ســر مــوئي ندارد

(عطار، ص384)

جاودانگي ُشخصي جاودانگي روح (معاد روحاني) و دو ساحته بودن انسان: اثبات بقاي روح پس از فناي بدن اگرچه با مسئلة رستاخيز تفاوت دارد، ولي در هر حال گامی به سوي رستاخيز و جهان ابدي و عالم پس از مرگ به شمار ميآيد و پاسخي خواهد بود به کسانی که مرگ را آخرین مرحلة وجود انسان و نقطة فنا و نابودي او ميدانند و معتقدند كه انسان با مرگ، بازگشت به جهان بیجان میکند و ذرات وجود او، در لابلای خاک و آب و هوا گم می-شود و همه چیز پایان میابد (مکارم، ص301).

عطار نیز معتقد است که هنگام مرگ روح جسم را رها میکند و خودش به تنهایی به دیدار خداوند ميشتابد و شتافتن به سوي خداوند مانند دریایی است که ته آن پیدا نیست:

آگهنید از روي ایکن دریکا لیک آگه نیـ ست از قعـ رش کسی گنج در قعر است گیــتي چون طلسم

بشـــكند آخـــر طلســم و بند جسم

گنج یابی چون طلسے از پیش جان شود پیدا چو جسم از پیش رفت ر فــت بعد از آن جانت طلسمي ديگر است

غیــب را جان تو جسمی دیگر است

هم___چنین م___رو بع پایانش در چنــین دردي به رمـانش مپرس

مپرس www.SID.ir

مرد

در بـــن ايــن بحــر بـي غرقه گشتند و خیر نیست یایان بسی از کسی (منطق الطبر، ص239) وي معتقد است که آن چیزي که نزد خداوند ارزش دارد، جان و روح است، نه جسم: گرچه تن را نیست قدری پیش یوسف جان در حریم خاص اوست د و ست چـون به غـایت بـود كــرد تنبــيه از پــي او رتبت روح را نـــوح او (مصيبت نامه، ص92) نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که بین نفس و روح تفاوت وجود دارد. عارفان اصولاً نفس را شوم و شیطانی میدانند و همواره سفارش میکنند که باید از دست نفس خودمان را نجات دهیم: عزت نفس سگ را خوار دارم لاجــرم از من یافت افریدون و جم پـــادشاهان ســایه يـــرورد من اند هر گـــدای طبیع نیی مرد من اند نفّس سگ را استــخوانی میدهم ر وح را زین سگ امانی می دهم نفس را چون استخوان دادم مدام جان من زان یافت این عالی مقام (منطق الطبر ، ص273) به همین خاطر است که عاشق صورت و قالب شدن عاشق خلط و خون شدن است که دوام و پایایی ندارد: اصــل صـورت نفــس شهواني تـست اصـــل معــنی جان روحانی تست ترک صورت گیــر درعشـــق صفت

بتـابد آفــتاب مــعرفــت صورتت جز خلط و خونی بیش نیست

مبتـــلای آن شـــدن ســودا بود

هرچه آن از خلــط و خــون زیبا بود

صورت مرد دوراندیش نیست

(مصيبت نامه، ص 237)

در تأیید همین دیدگاه جدایی روح از بدن است که دنیا را زندان میداند و مرگ را رهایی از این زندان. وی در قالب یک حکایت بیان میکند که اگر خدا روز قیامت از من بپرسد چه باخود آوردهای میگویم از زندان چه چیزی میتوان آورد و با تعبیری رندانه میگوید تو که رایگان مرا آفریدهای اگر رایگان مرا بیامرزی شایسته و سزاوار است:

كــو كـن كــز جبس آلــوده در راه آمدم عفــو كـن كــز جبس وز چاه آمدم آن عـــزيـزي گفـــت فردا ذوالـجلال گر كند در دشتِ حشر از من سؤال كاي فرو مانـده چه آوردي ز راه؟ گويم از زنــدان چه آرنـد اي الـه؟ غـــرق ادبـــارم ز زنـــدان آمده پاي و سر گم كرده حيران آمـده آفــريـدن رايـگانم چون رواست آفــدن رايـگانم چون رواست رايـگانم چون رواست

(*منطق الطير*، ص445)

از سوي ديگر، عطار بيان ميكند كه نسبت جسم و جان به يكديگر نسبت پشت آينه و آينه است به روي آن. اگر پشت آينه را بزدايند، هر دو طرف روشن و مانند هم ميشوند:

چ ــراغي در بیابانســت جانــت كه مشكات تن آمد سدَ آنَت چو این مشكات خیزد آن بیابان شود جــاوید چون خورشید تابان

(عطار، ص387)

همچنین عطار بیان میکند که گاهی از ناراحتی حضور مرگ تمام عالم به چشمم سیاه می- شود؛ ولی زمانی هست که از شادی حضور مرگ پایکوبی میکنم، چرا که میدانم سرانجام از زندان تن رهایی مییابد:

چــون بــراندیشـم ز مردن گاهگاه عالمــم بر چشــم میگردد سـیاه

www.SID.ir

لیک وقتـــی هست کز شادی مرگ پای میکوبم ز سرسبزی چوبرگ زانکه میدانم که آخر جان پاک باز خــواهد رســت از زنــدان خاک

(مصبت نامه، ص92)

به طور کلي ميتوان گفت انسان از آنرو از عالم قدس بيخبر است که در تنگناي آب و خاک مانده است. اگر از اينجا آزاد گردد به حق ميپوندد:

تـو زان رو بـيخبر از قدس پاكي كـه انـدر تنگناي آب و خماكي اگـر تـو زين خـراب آزاد گردي چو گنجي در خرابآباد گردي هم اينجا گر چه زين دل خسته باشي بـدل بـاري بـه حق پيوسته باشي

(عطار، ص147)

انسان در این عالم غریب است و باید کاری کند انسان در این عالم غریب است و باید کاری کند تا از این غربت رهایی یابد و به وصال محبوب و آشینا رسید. ماننسد مرغیی کیه تخیم میگذارد بعد از مدتی تخم ها را رها میکند، مرغی بیگانهای روی آن مینشیند تا جوجه شود و جوجه ها بزرگ شوند ولی یک روز مادرشان بر سیر کوهی میآید و آنها را به بانگ بلند میخواهد و آنها را به بانگ بلند میخواهد و آنها مرغ بیگانه را رها میکنند و به سوی مادر خود میشتابند:

چــو نیوشــند بانــگ مــادر خــویش شوند از مرغ بیگانه برِ خویش

بـــسوي مـادر خود بازگردند وزان مـــرغ دگرممتاز گردند

(همان، ص 207)

ابلیس چند روزی جان ما را زیر پر میکشد و ما بدین معذوریم ولی چون خطاب إرجعی در رسد، بناچار سوی حق خواهیم شتافت و این راه ما را رفتنی است. پس همان بهتر که به-پای شوقش درسپریم و پیش از مرگ طبیعی به

مرگ اختیاری جان را از قفس قالب آزاد کنیم. جان مانند چراغی است که در بیابانی برافروخته اند ولی مشکات تن سدی است که نور آن چراغ را محبوس کرده است و چون این مشکلات برخاست بیابان بهتمامت غرق نور میگردد (فروزانفر، 223).

البته این عقیده که روح یا نفس متعلق به عالم مجردات است و از عالم مجردات به دنیا هبوط کرده و گرفتار قفس تن شده است، در رسایل افلاطون هم دیده میشود. هنگام مرگ سقراط، کریتون از او میپرسد:

اکنون بگو ترا چگونه به خاک بسیاریم؟
سقراط گفت: اگر توانستید مرا نگاه دارید و
از چنگ شما نگریختم هر گونه میخواهید مرا
به خاک بسپارید... دوستان گرامی، نمیتوانم
کریتون را مطمئن سازم که سقراط منم که با
شما سخن میگویم و وصیتهای خود را میکنم.
او میپندارد من آن نعشی هستم که به زودی
پیش چشم خواهد داشت و میخواهد بداند که
مرا چگونه باید به خاک سپرد. اندکی پیش در
این باره به تفصیل سخن راندم و گفتم که من
در میان شیما نخواهم بود، بلکه رهسپار
کشور نیکبختان خواهم شد...(افلاطون،

جاودانگي تن و جان (معاد جسماني): تن و جان را به نور اسرار منور كن و گرنه جان و تن هر دو به-هم گرفتار مي آيند. مثل جان و تن مثال مفلوج و كور است كه در تمثيل زير بيان مي شود:

مرد کور و مفلوج یک چشمی با هم به دزدی میروند. مفلوج بر گردن کور سوار میشود تا راه را نشان او بدهد. از قضا در حین دزدی گرفتار میشوند. آن مفلوج یکچشم را دیدة دیگر نیز از جای برمیکنند و کور را نیز پای میبرند تا مفلوج شود (رک. اسرارنامه، ص52-51).

با این داستان، عطار بیان میکند که جسم و روح هم به همین شکل در هر خطا و ثواب با

راه پرهیز

هم گرفتار میشوند و این دیدگاه میتواند گویای معاد جسمانی باشد: تـــن و جـان را منور كن به اسرار و گرنه جمان و تن گردد گرفتار ھر کار ایشان به هم بـر مىنىھادنىد در آن دام بـــلا بـا هم فتادند چـو محجـوبند ایشان در عذابند میــان آتــش سوزان خرابند -52(ممان، (51 شیخ بر آن است که انسان میتواند جاویدان شود و صفات خود را تبدیل کند و تنش دل و دلش جان گردد و چون صورت و صفت خوب دارد معرفت نیز حاصل کند و چنان مینماید که شیخ میخواهد بگوید که مرد تمام آن است که جامع مراتب گردد (فروزانفر، ص302–301). اعتقاد به جهان آخرت: عطار براي اینکه به ما بفهماند جهان بعد از این جهان وجود دارد، از یک تمثیل بهره میگیرد. میگوید که اگر یک ظرف عسل در دست تو باشد و طفلی به تو بگوید که این عسل را کنار بگذار، چرا که زیر آن زهر است، بدون شک از آن دست میکشی، ولی این همه پیامبران آمده اند و برای ما از آن جهان خبر آوردهاند که راهی سخت در پیش است ولی به آن توجه نميكني و باور نداري (اين ديدگاه را تحت عنوان دفع خطر احتمالی یاد میکنند): مـثـــالـي گــويـمت ظاهر بينديش کسي راهست جامي پر عسل پيش گوید بیارام اگــر طفـــلي بـــدو که زیر این عسل زهرست در جام بلاشك چو از طفل آن سخن دارد شنیده دست از آن دارد کشیده

(اسرارنامه، ص 24)

بـــــگفُت طفــــل جستي

بگهه انبها از راه بههرخیه

دنیا مزرعهٔ آخرت است. زمین و دانه را خداوند به انسان داده، وعده کرده است که نتيجه بگيرند: چ_و دنیا کش_تزار آن بكار اين تخم كاكنون وقت جهانست آنست زمین و آب داری دانیه بـــکن دهقـانی و این کار د ریـــا ش را بـا ش نکو کن کشت خویش از وعده من اگر بـــد افتـدت در عهده من ... بـــراي آن فـــرستادند اينــجات کــه تا امروز سازي برگ فردات اگـــر بیـــرون شوي ناکشته د انـه تو خــواهی بود رسوای زمانه (ھمان، ص82)

تمام ملک دنیا در مقابل زندگی جاوید آخرت هیچ ارزشی ندارد. حضرت سلیمان که تمام دنیا زیر فرمان و سیطرة اوست، چون ملک دنیا و آفت آن را دیده است از خدا میخواهد که این ملک را بعد از این به هیچ انسانی ندهد و تمام ملک دنیا را در مقابل آخرت مختصر میداند. با وجود تمام اختیاراتی که داشت زنبیلبافی میکرد و از طریق زنبیل بافی امرار معاش میکرد. پس دوراندیشی اقتضا میکند طالب ملک آخرت بود که ذرهای از آن صد برابر ملک دنیا ارزش دارد:

پـادشـاها مـن بـه چشـم اعتـبار آفــت ایـــن ملــک دیـدم آشکار هست آن در جنب عقبی مختصر بعد از این کس را مده هرگز دگر مــن نــدارم با سپـاه و ملک کار مـکنــم زنبیـلبـافـــی اخــتیـار

(منطق الطير، ص273) مــلک عقــبي خـواه تـا حزم بود ذرهاي زان ملــک صـد عالم بود عــدل کن تـا در ميان اين نشست ذرهاي زان مملکت آري بدست (مصببت نامه، ص111)

برهمین مبناست که عطار معتقد است حتی پادشاهان جهان که در اینجا فرمانروایی میکنند، در آن جهان خود را گرفتار بلا می-بینند (هدهد در جواب همای که برای رفتن به سوی سیمرغ بهانه میآورد میگوید):

من گرفّتم خود که شاهان جهان جمل

از ظـــل تــو خيزند

لیک فیردا در بیلا عمیر دراز جمله از شاهی خود مانند باز

سـایـهي تـو گــر نـدیـدي شهریـار در بـلا کـي مـانـدي روز شمـار

چرا که دنیا مانند ظرف کوچکی است که در آن قرار گرفتهایم و سودا میپزیم. به محض اینکه اجل آمد سوداپزی ما هم تمام میشود و در این زمان کسی سود میبرد که با اعمال خود پری برای پرواز داشته باشد:

نیم شب دیوانهای خوش میگریست گفت این عالم بگویم من که چیست؟

حــقُه اي بـــر سر نهـاده، مـا درو مــيپزيم از جــهل خود سودا، درو چون سر اين حقه برگيرد اجل

چوں سر ایں حملہ برتیرد اجمل کہ پر دارد بپرد تا اجمل

وان که او بیپر بود در صد بلا در میان حقیه ماند مبتلا

(منطق الطير، ص 352)

طبق این دیدگاه مرد کآمل کسی است که بتواند جان را بدون وابستگی و آزاد از جهان ببرد: مرد آن باشد که جانی شادمان خصوش تواند برد آزاد از جهان

(مصيبت نامه، ص178)

ب. مبانی مبحث جاودانگی از دیدگاه عطار

اعتقاد به جهان آخرت داراي مبانياي است، از جمله اعتقاد به برپايي دادگاه عدل الهي، وجود بهشت و جهنم، برزخ، نفي تناسخ و... که

هر یک از آنها را به ترتیب از دیدگاه عطار توضیح میدهیم:

برپایی عدالت: یکی از صفاتی که در زندگی پس از مرگ نقش مهمی را برای برخی از متدینان ایفا میکند، صفت عدالت است. غالباً چنین استدلال میشود که انسانهای بیکوکار و انسانهای بیکوکار قو انسانهای بیکاران و نیکوکاران را ندارد. جزا و پاداش بیکاران و نیکوکاران را ندارد. فردی که هزاران نفر را کشته است فقط یک بار کشته میشود و شاید هم به مرگ طبیعی بمیرد و قصاص نشود، انسانهای شایسته در دنیا غالباً در سختی زندگی خود را سپری میکنند. حال اگر جهانی دیگر نباشد که خداوند بدکاران را سزا دهد و خوبان را پاداش عطا نماید، صفت عدالت خداوند

میشود. بر این اساس عدالت خداوند تضمینکنندهٔ جهان پس از مرگ است. مهمترین مبنای
این استدلال وجود شر در عالم است که در اینجا
به تبیین آن نمیپردازیم. عطار نیز معتقد است
مقصود از خلقت هر دو جهان آدمی بوده است،
اگر چه امروز در زیر خاک پنهان شده است، اما
مانند گنجی است در زیر خاک که ارزش خود را
از دست نمیدهد. باید صبر کرد تا فردای قیامت
دادگاه عدل الهی برپا شود تا نقد هر کس مشخص
شود. به تعبیر حافظ: «خوش بود گر محک تجربه
آید به میان/ تا سیهروی شود هر که در او غش

دو عالم از براي از ملک بی آدمی مقصود چیست ادمیست زانــکه صد عالم تـــا همـــه کار مردم مانده اند ملک بنشانده اند گرچه امروز این باک نبود زانکه *گه*ر در خماک بود گنجي پاک بود بـــــا ش نـقـــــد . فـــرد ا مــــرد انـــرا مـحک يــديـد آرد عيار كردگار

(مصيبت نامه، ص 99)

بهشت و جهنم: یکی دیگر از آثار اعتقاد به جهان آخرت اعتقاد به بهشت و جهنم است، ولی میتوان بهشت و جهنم از دید مردم عادی تقسیم کرد:

بهشت و جهنم از دید عارفان: عارفان که بندگان خاص خداي رحمان هستند، حتي بهشت و جهنم را مانع و حجاب وصالشان به حق میدانند و سعی میکنند که آن را هم از خود دور کنند. «بهشت براي بایزید بزرگترین حجابهاست که خداوند را از انسان مستور میکند. او انسان ها را میفریبد تا از چیز دیگری سوای خدایتعالی آسایش یابند.» انصراف از بهشت گاه به شکلی در می-آید که در عین حال به معنی چشمپوشی از هر دو جهان یعنی دنیا و عقبی است. در یک حدیث ظاهراً متداول در محافل صوفیه آمده است که دنیا برای اهل عقبی حرام است و عقبی برای اهل دنیا حرام است و دنیا و عقبی هر دو برای مردان خمدا حرام است (ریتر، ص277). در تأیید این مطلب، عطار حکایتی را نقل میکند که: «نقل است شبلی با اصحاب خود در بادیه ای همی رفت. کاسه سري دید که در آن نوشته شده بود: «این سرِ مردي است پر غم که خسرالدنیا و الآخره شده است. شبلي نعرهاي زد و به ياران خود گفت كه: اين سر بايد از آنِ يكي از مردان درگاه باشد» (رک. تنکرة الاولىاء، ص 137). اینها معتقدند که تا بهشت و جهنم در راه ىا شد،

نميتواني به بسياري از اسرار آگاهي يابی و انسان كامل را كسي ميدانند كه از اين هر دو عالم نيز گذشته باشد:

ربیا به شت و دوزخصت در ره بود گلشن و جنت نه این اصحاب راست تو چو مردان، این بدین دِه وان بدان چصون ز هصر دو پرگذشتی فرد تو

جان تو زین راز کی آگه بود؟...
زان کــه علیون ذوالألباب راست درگـــذر، نه دل بدین ده نه بدان گر زنـــی بــاشی تو باشی مرد تو

(منطق الطير، ص374)

یا رابعه در مناجات خود میگفت: بار خدایا: این جهان را به دشمنان خود ده و آن جهان را به دوستان خویش، من از این هر دو هیچ نمی-خواهم انس با تو مرا بس است.

گر به یا به جز تو سوي هر دو عالم بنگرم هیچ خواهم کافرم

(همانجا)

دلیل اینکه عاشقان کاری به هر دو جهان ندارند و فقط خواهان معشوق هستند این است که چون جان از میان برخاسته است با جانان خویش خلوت کرده اند:

عــاشقــان وز دو عالم دست جــانبازِ ایــن کوتاه آمدند راه آمـدنـد

زحمـــت جــان از دل، بــکلي، از ميــان جهان برداشتند

بـــرد آشتـند

جان ُچو برخاست از خلوتي كردند با ميان بيجان خويش جانان خويش

(ممان، ص391)

همچنین عطار معتقد است روحها پیش از بدنها خلق شدند. خداوند به گروهی از آنها بهشت
را داد پذیرفتند و از پذیرش جهنم ابا
داشتند. به گروهی دنیا را نشان داد بلافاصله
به سمت آن جذب شدند. گروهی از آنها نه دنیا
و نه بهشت را خواستند و نه از دوزخ به اندازة سر مویی رمیدند. خطاب از طرف خداوند آمد
که ای جانهای مجنون شما اینجا چه میخواهید
که هم از دنیا هم از بهشت آزادید و هیچ
محنتی هم از دوزخ به شما

كه اي داراي عرش و چـو تـو داناتـري از فـرش و كـرسي مـا چه پـرسي تــــرا خـــواهيم تـوئي حق اليقين ديگر

www.SID.ir دیگر همه هیچ همه هیچ

خــطاب آمد کـه اگر همــه خــواهـان خواهان مائید انواع بلا شید

(عطار، ص157)

بهشت و جهنم از دید مردم عادی: درست است که عارفان از روی عشق و معرفت خدا را پرستش میکنند، و با تمام وجود او را میستایند اما بیشتر انسانها به خاطر ترس از جهنم و عشق به بهشت است که او را عبادت میکنند که این یادآور حکایتی از رابعه است که میگویند: روزی رابعه، در یک دست خود آب داشت و در دست دیگر آتش

مي دويد: از او پرسيدند که ميخواهي چکار کني؟ گفت: ميخواهم اين آب را روي آتش جهنم بريزم تا خاموش شود که هيچ کس از اين به بعد به خاطر ترس از جهنم خدا را پرستش نکند و اين آتش را درون باغهاي بهشت بيندازم تا همة باغها آتش بگيرد تا کسي به خاطر عشق به بهشت خدا را پرستش نکند. بلکه انسانها به خاطر عشق به خاطر عشق به خاطر عشق به خدا و شايستگي او، او را پرستش کنند. عشق به خدا و شايستگي او، او را پرستش کنند. حضرت علي (ع) نيز در اين باره ميفرمايند: قومي خدا را به شوق ثواب پرستيدند، که اين قومي خدا را از ترس عقاب پرستيدند که اين عقاب پرستيدند که اين پرستش بردگان است و گروهي خدا را از ترس دسته اي خداوند را براي سياسگزاري پرستيدند که اين پرستش بردگان است و گه اين پرستش بردگان است و دسته اي خداوند را براي سياسگزاري پرستيدند که اين پرستيدند دسته اي خداوند را براي سياسگزاري پرستيدند که اين پرستي آزادمردان است. (نهج البلاغه ،

حــقتعالي گفت
اي داوود پاک
گــر نه دوزخ
مــرا
گــر نهحدي
گــر نبـودي
هيچ نور و هيچ
نار

بندگانم را بگو کاي مشتِ خاک بنــدگي کــردن نــه زشتستي مرا

نیســتي بــا
مــن شما را هیچ
کار
میپرستیدم نه از
اومید و نه از
بیم

(منطق الطير، ص373)

ابیات بالا برگرفته از این آیة قرآن است: «ما قدرُلله حق قدرِهِ. خدا را آنچنان که شایستة اوست نشناخته اند.»

عطار و به طور كلي عارفان بر اين باورند كه شيطاني در درون انسان وجود دارد كه اگر انسان بتواند آن را رام كند شيطان بيبهانه او را سجده ميكند و بهاي اين كار او بهشت جاودان است (رك. عطار، 1368: 129- 128) خلاصه اينكه اعتقاد به بهشت و دوزخ و جهنم در جايجاي آثار عطار ديده ميشود.

حساب و کتاب در قیامت: دنیا ظرف عمل است. آدمیان در دنیا کشت میکنند و در آخرت محصول کار خود را بر میچینند. اگر دنیا سرای عمل است و آخرت روزگار محاسبه، بدان جهت است که عالمی که در آن حساب میکشند باید جهان کاملی باشد تا هم محاسبه شونده قدرت دریافتن واقعیت کار خود را داشته باشد و هم عمل بتواند حقیقت خود را آشکار سازد و دنیا چنین قابلیتی ندارد؛ چونان کشاورزي که بذر را مي افشاند و نظام هستي بذر را به سويي سوق ميدهد تا در وقت معین حقیقت خود را باز نمایاند. (ديواني، ص304) بهشت و جهنم هم حاصل اين دیدگاه است. عطار بر این باور است که در جهان آخرت به انسانها بر اساس اعمال و رفتارشان یاداش و جزا داده می شود و حتی بهشت و جهنم چیزی جز تجسم و حقیقت اعمال انسانها نىست:

چو مرغ جان فرو ببینی روی خود ریزد پر و بال در آب اعمال سیــه رویی سپیدی در فروغ سیـاهی پیشت آرد خویشت آرد

(*اسرارنامه*، ص 69)

چنین است که آتش آن جهان توسط شرک، خشم، حرص و سایر صفات رذیله شعله ور می شود:
همه شرکت حواس همه ابلیس وهمت تست در راه دیو بدخواه همه مرگ تو خوی همه خشمت بدوزخ ناخوش تست آتش تست

(همان، ص 72)

پس سفر سختي که پیش رو داریم چارهاش صافي کردن روح و جمان و دست از دنیا شستن است:

دریـغا کیـن سفر بتـاریکي
را دستگه نیست درافتـادیم و ره
نیست
یقین میدان که رهی تیره چراغش
راهی بیکرانست نور جان است
بـــرو بـــرکش دل و جـــان را
خوشی ناخن ز دنیا منـــور کن بعقبی

(همان، ص 77)

عالم برزخ: یکی از اعتقادات مسلمانان اعتقاد به عالم برزخ قبل از قیامت است. آنها بر این باورند که در این عالم هنوز پروندة اعمال به طور کامل بسته نشده است و میتوان به اموات خیر رساند. به نظر میرسد در ابیات زیر که عطار از ما میخواهد برایش دعا کنیم و او را فراموش نکنیم، بر اساس اعتقاد به همین عالم باشد:

عـــزيـزا بـــا

ــــو گفتـــم

ـــاجـرائي
گـــر از تـــو
يـــک دعــائي پـاک
آيـد
کســـي را چــون
بـچــيزي دست نرسد
همــان بـــهتر
کـــه بـــي روي و
ريـائي
غرض زين گفت و گويم

مــرا صــد نور ازان در خاک آید و گــر گـهگـه رسد پیوست نرسد سحــرگــاهان بسـازد با دعائي...

دریـــغ از مــن

مــــد ا ر

د عائي

آخر

www.SID.ir

از خدا نیست تـــو گـــر مردي فراموشم مگردان جز دعا نیست عـــزیــزا بـــا تـــو گفتـم حال مردان

(عطار، ص373)

به رغم این دیدگاه عطار بر این باور است اگر انسان تا زنده است کاری برای خودش انجام دهد خیلی بهتر است تا اینکه بعد از مرگش سفارش کند مثلاً مال و ثروتش را به نیازمندان بیخشند (رک. اسرارنامه، ص 147).

عطار معتقد است کسي که وارد عالم آخرت شد ديگر آنجا کاري از دست او بر نمي آيد، چون آخرت محل برداشت است نه محل کشت وي نقل مي-کند که شيخي انسان بزرگي را به خواب ديد و به او سلام کرد ولي او جوابش را نداد. تعجب کرد و گفت با اينکه جواب سلام واجب است چرا جواب مرا نميدهي؟ گفت ميدانم ولي چگونه مي-توانم به تو جواب دهم در حالي که در طاعت بر روي ما بسته شده است و ما حتي جرأت آه کشيدن مي نداريم. زماني که ميتوانستيم نميدانستيم.

يكدم از طاعت كجا آسودمي قدر اكنون مي-بدانيم اين قدر... گر چو تو در دار دنیا بودمی پیش از این بودیم مشتی بیخبر

(مصيبت نامه، ص 326- 325)

نفي تناسخ: يكي از ديدگاههايي كه در مورد جاودانگي مطرح ميشود تناسخ است. عطار در جاهاي مختلف بيان ميدارد كه هر انساني يك بار آمده و يك بار هم ميميرد و محال است كسي كه از اين دنيا رفت دوباره بتواند به اين جهان برگردد:

ن نخواهي شد ز خواب مرگ بيدار

چرا خفتي تو چون در عمر بسيار

> (اسرار نامه، ص 172) www.SID.ir

در ملک تو ماہ تا به ماهی آمد میپنیداری که باز خواهی آمد گيـــرم كـــه تـرا لطف الاهي آمد در هر وطني سراي و باغي چه كني

(*عطار*، ص118)

تا از دو جهان به یک نفس بر نامد رفتنــد فــرود و هیـچ کس بر نامد

بـــس كس ز كــوچه هـوس بـرنـامـد از بـس كـه دريـن بـاديـهي بـيسر و پـاي

(همانجا)

به هیچ عنوان کسی که از این دنیا رفت دوباره روی دنیا را نمیبیند:

 که
 آن
 ساعت
 که

 زیر خاک
 آیی

 نبینی
 نسیز

 مسرگز
 روی

 دنسیا
 دگر

 دگر
 مسرگز

 بیا
 دنیا

 نیفتی

بدان اي پاکدين گر پاک آيي قــدم بيـرون نهي از کوي دنيا چـو رفــتي رفتي

از دنیا و رفتي

(اسرارنامه، ص 72)

آن چیزی که در امتهای پیش تحت عنوان مسخ شدن مطرح میشد، در امت حضرت محمد (ص) حذف شد و به آنها در این زمان کاری ندارند، ولی عطار این را هم بیان میکند که گرچه مسخ ظاهر بر داشته شده است اما مسخ باطن برداشته نشده است:

امــت پیغــامبر یافتــند از آخــر زمان مسـخ گـردیدن امان امان آنکه در دنیا تا بــروز دیــن امانشـان داده- امانشـان داده- ام

www.SID.ir

مسخ دین کند

این کند

(همانجا)

نکته دیگري که در این زمینه باید به آن توجه داشت این است که گفته اند مردم پس از مرگ به صورتي دیگر محشور خواهند شد، یعني به صورتي که با صفات ایشان سازگار باشد. کساني که بر ایشان حرص و شهوت غالب است به صورت مورچگان و خوکان محشور ميشوند و کساني که بر ایشان خشم غالب است به صورت سگ و گرگ درخواهند آمد:

كسي كاينجا بود در كنندش حشر اندر كين و در زور صورت مور عــوان آنــجا سگي ســگ و بلعام در خيـزد چو آذر صورت برابر

(همان، ص 77)

فنا في لله و بقا باله: اوج ديدگاه عارفان در مورد جاود انگي، جاود انگي به معناي فناي في الله و بقاء بالله است. به همين خاطر با وجود اينكه اين عنوان در جاود انگي غير شخصي مي-گنجد ما آن را بعد از بحث آخرت آورده ايم. عارفان همه دنيا را به اميد رسيدن به وصل محبوب و سراي آخرت ترک ميکنند و به همين دليل در مقايسه با آخرت دنيا را مردار و ويرانه مي دانند و آخرت را جاي آباد و خوش:

 ویرانیست
 وزو
 ویرانترست
 آن

 این دنیای مردار
 دل بصدبار

 کیه
 تیا
 در

 وییرانهی
 مسیند
 دنییا

 دنییا
 نشیند
 نشیند

 و لیکن هست عقبی
 وزو
 معمیور آن

 جای معمور
 دل که از نور

 بیخواهد
 جیز
 شیود

 بعقبی
 دهید
 دنیا بغارت

(306) (306) ir

در واقع فنا عین بقا خواهد بود و شور و نشاط عارف در فنا خواهد بود: خوش خواهد بود، اگر زیرا که فنا عین بقا خواهد فنا خواهد بود بــو د این میدانم که بس لیکن بندانم که شگرف است فنا کرا خواهد بود

(عطار، ص 52)

همچنین عطار بر این باور است که آنهایی جاودانه شدند که از خویش فانی شدند و ذرهای خود را ندیدند و تا بودند مرگ و نیستی خود را انتخاب کردند. اینها هستند که میتوانند در مرگ زندگانی ببینند و جاودانه شوند:

اگــر از خـویش بمیر از خود مکن در خود نظر تو ولي از خويشتن دیــده پیش از تو مردند

که تــا بـودنـد مرگ خود گزیدند کــه خـود را مردگان هرگز نبينند گـمـــا ن زنـــدگـــاني مُـرگ دانـي

چنان نقشـي به بینقشی توان یافت بتــرک خود بگوی از خود فنا شو

مــيجويـي خبر تـو چ____ه لعىـــتـان خــــر دنـــد

ازان یــک ذره روی خــود نــديدند ازان پیـوسـته خـویش از عـز نبينند اگـــر در مـــرگ خــواهی زنــدگانی

اگــر خـواهي تـو نقش جاودان یافت کنون گر همچو ما خواهی چو ما شو

(عطار، ص185)

همانطور که در داستان طوطي و بازرگان، انسان را گرفتار شدة این دنیا که برای او غریب است و گویی از یاران خود جدا مانده است ميداند، ولي راه چارة رهايي از اين غربت را فانی شدن در حق میداند و بر این باور است که انسآنها در این دنیا مانند دیوانهای هستند که در مقابل نور خورشید شمع روشن کرده است و

www.SID.ir

فكر ميكند كه بدون اين شمع نميتوان خورشيد را دید. ما هم فکر میکنیم وجود و بودن ما چیزی است در حالی که ما تنها با فنای خودمان میتوانیم به بقا و جاودانگی برسیم و به تعبير اونامونو وجود خدا ضامن بقاى ماست:

چــو تــو مـــردي بخــلوتگــاه . علــوي آرميدي بهم جنسان رسيدي بهم بعدا رسيدي چـــو مـــردي خــدا زنـده ي جاويد گشتی بنـــده ي جاويد گشتي

تستي قبـاي خاک بر چه خواهي کرد گلخن جای تو نیست بالاي تو نيست... . ۽ ٿي. بـــدو بـــشنــاس او دران عیـــن فنــا عیـــن را و فنـــا شــــو بقـا شو

تـــو بـاقي گـردي تــو ماني جمله گر بي تو تو فاني ار گردی تو فانی

(اسرارنامه، ص97-91)

بر همین اساس است که جنس عذاب عشاق هم با انسان های عادی تفاوت دارد:

وز آن بسیار کس عذاب عاشقان نـوعي دگـر دان را بیخبر دان که جانرا طاقت عذاب جان عاشق چون محالیست از جمالیست بقایی در فنا پیوسته اگر فاني شود زان رسته گردد گــر د د

(همان، ص 52)

انسان میخواهد در زمان ادامه و گسترش يابد تا در مكان. بشر جاود إنگي را بر بیکرانگی ترجیح می دهد. باری ما آرزومند نجات دادن خاطر و یاد و نام خویشیم. این یاد و نام چقدر دوام دارد؟ حداکثر مادام که بشر باقی باشد. چه میشد اگر یاد و نام ما در خدا بقا مییافت(*اونامونو،* ص95). عطار نیز از خدا میخواهد که به بقای خدا باقی باشد. به همین خاطر میگوید:

الهـــي جـان عجـب در آتش مهر تو www.SID.ir

عطَارسـت حيران دلم خون شد ز مشتاقي تو داني فنــاي مــا بقــاي تست آخر تــو باشي من نباشـم جاوداني

سوزان مـــرا فانــي كن و باقي تو داني توئي بر جزو و كل پيوسته ناظر نمـانم مـن در آخر هم تو ماني

> (عطار، ص11) **نتىجە**

آثار عطار ترجمان روح بلندي است که در فراخناي جهاني بس بزرگتر از کوتهبینان در تکاپوست. بیان دردی نهانی است که دل را صفا میبخشد و زنگ آینهٔ جان را میزداید. در تمثیل-هآیی که در آثار عطار آمده است جهانی معنی نهفته است. کسانی که به ظاهر مجنون هستند به مردمي که دم از عقل ميزنند تعاليمي گرانبها می دهند. ما نیز با درک این عمق در آثار عطار به بحث جاودانگي از ديدگاه وي پرداختيم. در این مقاله ابتدا مقدمه وار دیدگاه های مختلف دربارة جاودانگي مطرح شد. از جمله مهمترين این دیــدگاهها تقسیـم جـاودانگی به شخــصي و غيرشـخصي است. اين دو نيز خود تقسیم بندی های خاص خود را دارند که در متن آمده است. عطار نیز بر این باور است که به طور کلی جاودانگی میتواند به دو شکل غیر شخصی و شخصی مطرح شود. جاودانگی غیر شخصی که در قالب، فناي فيالله و بقاي بالله، ماندن در يادها و خاطرات و توالد نسل مطرح مي شود. مهم-ترين نمود و نمونة جاودانگي فناي فيالله و بقاي بالله معرفي مي شود. پس از آن اعتقاد به جهان آخرت که یکی از مهمترین مسائل مرتبط با جاودانگي است مطرح مي شود. در ذيل اعتقاد به جهان آخرت مسائلي مانند كيفيت آخرت، عدالت خدا، وجود پل صراط، بهشت و جهنم، برزخ، و...مطرح مى شود.

همچنین اعتقاد به معاد روحانی و جدایی روح از بدن مطرح میشود و همواره در جاهای مختلف تن را قفس و زندانی میداند که روح در

www.SID.ir

آن گرفتار شده است و انسان با مرگ از این قفس رها و آزاد ميشود. افزون بر اين، عطار در جاهاي ديگر حرفهاي ديگري ميزند که مي-تواند به شکلی گویای اعتقاد به معاد جسمانی باشد؛ چرا که درقالب تمثیل کور و فلجی که با يكديگر به دزدي رفته بودند وقتي گرفتار شدند هر دو با هم گرفتار شدند، این ایده را بیان میکند که روح و جان را هر دو با هم باید صاَفي كرد وي همچنين قائل به نفي تناسخ است و بر این باور است که مسخی که در امتهای پیش به وجود میآمد که همان تجسم اعمالشان در این دنیا بود از امت حضرت محمد برداشته شده است و مسخ این امت در دل و باطن است نه به صورت ظاهري. پس تناسخي که بخواهد روح دوباره به بدن دیگری به هر شکل و قالبی برگردد به هیچ عنوان امکان ندارد. چرا که هر شخصی یک مرگ بیشتر ندارد و دیگر هم به دنیا باز نخواهد گشت.

توضيحات

1. بدون پذیرش حیات اخروی که در ابدیت نصیب انسانها خواهد شد، زندگی چیزی بیش از یک شوخی دردناک نیست. درک این حقیقت به قدری آسان است که احتیاج به صرف انرژی مغزی برای اثبات آن، از طرف صاحبنظرانی که میتوانند در روشنگری حیات بشر گام بردارند، دیده نمیشود (جعفری، ص 236).

منابع

نهج البلاغه، چ5، قم، نسيم حيات، 1388. اكبري، رضا، جاود انگي، قم، مطالعات و تحقيقات اسلامي پژوهشكدة فلسفه وكلام اسلامي، 1347.

افلاطون، دورة آتار. ترجمة محمدحسن لطفي و رضا كاوياني، تهران، خوارزمي، بيتا. پــرنيا، سـام، وقتـي ميميريم چه ميشود؟، ترجمة شهرزاد فتوحي، چ2، تهران، جيحون،1384. جعفري، محمد تقي، تحليل شخصيت خيام- بررسي آراء فلسفي، ادبي، منهبي علمي عمر ابن ابراميم خيامي، تهران، انتشارات كيهان، 1365. حافظ، شمسالدين، ديوان، مطابق با نسخة علامه قزويني و دكتر قاسم غني، تهران، جاجرمي، 1379.

دیوانی، امیر، حیات جاودانه (پژوهشی در قلمرو معادشناسی)، تهران، معاونت امور اساتید،1376.

دِ اونامونا، میگل، درد جاود انگی (سرشت سوگناک زندگی)، ترجمة بها ۱۵۵۰. چ 5، تهران، 1380.

دوبووار، سیمین، ممه میمیند، ترجمة مهدی سبحانی، تهران، نشر نو، 1362.

رضازاده، سید محسن، مرگ و جاودانگی، تهران، دفتر یژوهش و نشر سهروردی، 1383.

ريتر، هلموت، سيري در آراء و احوال شيخ فريد الدين عطار نيشابوري، ترجمة عباس زرياب خويي و مهرآفاق بايبري، 2ج، تهران، انتشارات بين المللي الهدي، 1388.

----- ، اشترنامه، به کوشش مهدي محقق، زوار، بيتا.

. تنكرة الاولياء، چ2، تهران، طلوع، 1385.

---- , $a ext{stl}(i ext{los} a ext{los} a ext{los} 2$, $a ext{los} a ext{los} a$

معمدرضا شفيعي كدكني، تصحيح و تعليقات محمدرضا شفيعي كدكني، تهران، سخن، 1384.

فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخفریدالدین محمد نیشابوری، www.SID.ir تهران، انتشارات انجمن آثار ملي، 1340-1339.

پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمة احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو،1379.

 $\Delta = 0$ مکارم شیرازی، ناصر، $\Delta = 0$ معاد و جهان پس از مرگ، $\Delta = 0$ قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، $\Delta = 0$ قم، .

مولوي، جلال الدين محمدبن محمد، كليات ديوان شمس تبريزي، با مقدمة بديع الزمان فروز انفر، تهران، ميلاد، 1381.